

میر حسین شاه

غیاث الدین بلبن

بلبن پس از آنکه شورش طغرل زافر و نشانند پسرش بغراخان محمود را احضار کرد و بنگال را باو سپرد دو هنگام مراجعت بدھلی با و مطالبی باین شرح خاطر نشان ساخت:

(۱) حاکم لکنوتی با پادشاه دھلی چه خویش باشد چه بیگانه نباید یاغی شود و اگر پادشاه دھلی بخواهد بر لکنوتی حمله کند، حاکم لکنوتی می تواند بجای خود دور دست فرار کند و هنگام مراجعت پادشاه بدھلی دوباره به لکنوتی بیاید.

(۲) در گرفتن مالیات معتدل باشد.

(۳) در کارهای اداری همیشه با اشخاص معتمد مشوره کند.

وفات: پس از مراجعت بدھلی دیری نگذشت که خبر قتل پسرش خان شهید (محمد)

را باو دادند بلبن نوم خود پسر محمد، خسرو، را جانشین پدرش ساخت و او را به ملتان فرستاد. بلبن که درین وقت پیر و ناتوان شده بود مرگ پسر او را ناتوان تر ساخت بیمار، و ملازم بستر گشت. پسرش طغرل از لکنوتی بیدار پدر آمد. بلبن در اول میل داشت او را جانشین خود سازد اما میدید که بغراخان خیلی لالایی است پس ولایت عهدی را به خسرو پسر محمد سپرد بسال ۶۸۵ در گذشت و در دارالامان دفن شد. (۱)

شخصیت بلبن: فرشته درباره او گفته است: ملکی بود فرخنده آثار و پادشاهی

معدلت شعار بمحاصیل و محاسن شمایل متحلی؛ ولی ازین کلمات و امثال آن که غالباً در متون تواریخ شرقی، یک عبارت دیده می شود به مشکل میتوان در شخصیت اشخاص قضاوت کرد. با وجود این چون اعمال اشخاص معرف شخصیت او است می توانیم از کارهایی که در دوره بلبن صورت گرفته است او را بشناسیم بلبن در یکی از دوره های بحرانی تاریخ هند، به سلطنت رسید از یک طرف همچنانکه قبل از این دیدیم پس از مرگ شمس الدین التمش اولاد او که هیچ یکی کفایت پدر را نداشتند یکی بعد دیگری بر تخت نشستند، جار و جنجال هائیکه بر سر تخت نشینی برپا شد، باین کفایتی خود ایشان حکومت راد دهند بسیار

(۱) دارالامان خانه ای بود که بلبن ساخته بود و هر که باو مصیبتی میرسید در آن پناهنده می شد و از شر آن مصیبت نجات می یافت (سفرنامه ابن بطوطه ترجمه فارسی، تهران، ص ۴۳۸).

ضعیف ساخته بودند از اینکه بگذریم وجود امرای خود خواه و حمله مغولان بر سرحدات مملکت نازاحتی هائی برای حکومت مرکزی ایجاد کرده بود. بلبن توانست با ایجاد قوای نظامی فعال بر تمام این نوع مشکلات قایق آید. راست است که در طرز اداره تشدد را رو امیداشت و با اصطلاح بامیله آهن بر مردم حکومت میکرد، ولی نباید فراموش کنیم که هند آنوقت باین نوع تشدد احتیاج داشت. امرای طماع رانمی توان بامجامله رام ساخت یا دست دزدان را با رافت و مهر بانی از سر مردم کوتاه کرد. طرز معامله اورا تنها در مورد دو نفر قابل ملامت می شمارند یکی در شیر خان پسر عموی او و دیگری امیر خان. و میگویند راجع به این دو نفر قهرو اشتباه نسبت به درایت و بصیرت بیشتر بر سلطان غلبه داشت.

بصیرت اذاری و تجربه او را در امور دولتی از وصایائی که گاه گاهی به فرزندانش می نمود می توانیم بخوبی بفهمیم مثلاً يك وقتی از قول شمس الدین التمش به فرزندانش میگفت که: «نجات پادشاه از آتشش عقوبت بسچهار چیز است: (۱) پادشاه را باید که فر و سطوت خود را در محل خویش مصروف دارد و غیر رفاهیت خلق و ترس حق در نظر او نباشد (۲) نگذارد که در ممالک او فسق و فجور علانیه بوقوع آید و سعی در زین یاب فرماید و فاسقان و بی باکان را دائم مخدول و منکوب دارد (۳) شغل و عمل به مردم دانا و شایسته و دیانت دار و خدا ترس تفویض نماید و مردم بد اعتقاد را در مملکت خود جانی ندهد که سبب اختلال عقیده خلق شود. (۴) آنکه در عدالت و داددهی مردم استفسار نماید بمرتبه ای که آثار ظلم و تعدی در دربار او نماند. (۱) وصایای او را به پسرش بفراهنگامی که او را نایب الحکومه لکنهوتی مقرر نموده بود قبل ازین دیدیم.

بلبن پادشاه را خلیفه الله علی الارضین میدانست. سعی میکرد در سلطنت دهلی عظمت و جلال دیرین را حفظ کند. با عظمت و جبروت خاص زندگی میکرد. با مردمان هرزه صحبت نداشت کمتر او را مردم خندان میدیدند. اینها اوصافی بود که برای بزرگ مردی در آنوقت ها لازمی می شمردند خلاصه بلبن را می توانیم نمونه پادشاه خوب عصر خودش بشماریم.

بهره افغانستان در انتقال و تخلیق افکار و آثار فرهنگی

در دوره اسلامی

(۴)

صنعت :

در مباحث گذشته به مدرسه خاص صنعتی کوشانی افغانستان اشاره شد، که آثار آن در پنجاب و هند دیده می شود، و حتی بقول دکتور هرمان گوئتز هنر صنعتی راجپوت هند تا قرن شانزدهم میلادی همان سبکی را که از روی سکه های اولیه سکاها گرفته بود نگاهداری میکرد و اثرهای قوی این هنر هندی را میتوان این طور توضیح داد: که اجداد قبائل راجپوت نخست در قرن ششم و سپس بر اثر فتح افغانستان بوسیله مسلمانان در قرن ۶ و ۷ میلادی از آن سرزمین رانده شده و به هندوستان مهاجرت کرده بودند و با خود آثار صنعتی این سرزمین را برده اند که بر روی تخت سلطنتی راجه های پوکال (بیکانیر) که راجپوت های بهی از غزنه بودند در هند مخلوطی از اثرهای صنعتی هند و عصر عباسیان مشاهده می شود (۱) مع علوم انسانی

اما از نظر صنعتی هم اثر صنعت دوره غزنوی و سلجوقی و غوری در هند کم نبود چنانچه فتوحات غزنویان ادب و فرهنگ هند را رنگ جدید هندی و خراسانی داد و فکر جدید را با خود به هند برد، با آمدن شاهان افغانی صنعت خراسانی نیز در هند اثر افگند و بقول، گدار A. Godar محقق فرانسوی غزنه پایتخت محه و شهر پر شکوه و جلالی بود و در آنجا صنعت مخصوص بوجود آمد، که میتوان آنرا «صنعت غزنوی» نامید و بعدها پایه و اساس صنعت اسلامی هندوستان گردید (۲) و ضمناً صنعت خود هند هم در آن اثر افگند. چنانچه در تزئینات بخصوص در قوسها و طرچهای گل و بوته نفوذ صنعت هند (سولانکی گجراتی) نخست در تابوت سنگی قبر محمود غزنوی

و سپس در تابوت مسعود و بالاخر در بناهای یادگارهای دوره‌های اخیر غزنوی کاملاً آشکار است (۱) و بالعکس مساجد اسلامی با منارهای بلند و خطوط کوفی و تزئینات آن باشکال و نقوش، که بقول محققین از آثار معماری خراسان و تمام ایر از زمین بود و صنعت معماری عرب هم از آن اقتباس کرده بود (۲) در اَبینیه هند رواج یافت، و بن معماری هندی که از زمان قدیم در اَبینیه معابد بزرگ هند مشهور بود صبغه جدیدی بخشید. چنانچه حسن نظامی مورخ آن عهد در تعریف مسجد جامع دهلی که قطب‌الدین ایبک سلطان افغانی آن را در سنه (۵۸۹ هـ ۱۱۹۳ م) ساخت (۳) میگوید که «منبر و محراب و دیوارها را به لطائف کُنات و دقائق صنعت آراست و طاق آنرا به طغرای رحمانی مزین کرد، و قبهای زرین بت خانها بر بالای آن نهاده شد» (۴) که این خود یک نوع امتزاج صنعت تعمیر خراسان و هند بود، و بر همین اساس قطب‌الدین ایبک در سال (۵۹۷ هـ ۱۲۰۰ م) مسجد دارهای دین کاچه و پیزا را در اجمیر ساخته بود (۵) از آن جمله نوشتن کتیبه‌های تزئینی گلداز و مشبک و هندسی کوفی بر منازها و طاقها و گنبدها و داخل مساجد و قصرها از خراسان به هندوستان رسید، و ماهمین کتیبه‌های مزین و منقش کوفی را در گنبد قابوس گرگان (۳۹۷ هـ ۱۰۰۶ م) و منار رسگت (۴۰۰ هـ ۱۰۰۹ م) و منار لاجیم (۴۱۳ هـ ۱۰۲۲ م) در مازندران و منار دامغان (۴۱۷ هـ ۱۰۲۶ م) می بینیم (۶) که نمونه‌های برجسته و بارز آن با خطوط تزئینی کوفی و آجر کاری بسیار نفیس و متراقی عصر غزنویان و سلاجقه و غوریان در منار زاهدان جنوب سیستان (۱۱۵۶ م) و دو منار غزنوی (حدود ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۹ م) و یک منار دولت آباد شمال افغانستان موجود است. و مهم‌ترین نمونه صنعت منار سازی دوره غوری که بنام سلطان غیاث‌الدین غوری (۵۵۸-۵۹۹ هـ ۱۱۶۲-۱۲۰۲ م) ساخته شده، اکنون با ارتفاع (۶۰) متر در ۶۰ کیلو متری شمال شرق چشت در دهکده جام بر کنار هر رود در قلب افغانستان واقع است. این منار که در پایان

(۱) میراث ۰ ص ۱۵۸ (۲) تاریخ صنایع ایران از کریستی ویلسن ترجمه فارسی ۱۲۶
 (۳) حاشیه سفر نامه ابن بطوطه اردو ص ۵۲ (۴) تاج المائر خطی
 (۵) میراث ۱۶۰ (۶) تاریخ صنایع ایران ۱۳۹ بیعد

هشت ضلعی است، دورا دور روی زمین (۳۲) متر محیط و هر ضلع آن ۴ متر است، و ۱۵۲ پته زینه از خشت پخته دارد، و تزئینات آجری و خطوط کوفی بر آن دیده می شود، و احتمال می رود که از بقایای مسجدی باشد که در شهر فیروز کوه پایتخت غوریان آنرا سید خراب کرده بود. (۱) این منار که دارای سه طبقه است از روی تزئینات و آجر کاری و خطوط کوفی، مشابه بسیار نزدیک قطب مینار دهلی است که آنرا سلطان قطب الدین ایبک جا نشین سلاطین غوری در دهلی ساخته و تا کنون هم بحیث سمبول زنده و منبع کلتور افغانی در قلب هند ایستاده است ولی چون بنای منار جام افغانستان چندین سال قبل از قطب منار انجام یافته، بنابراین باید گفت که این منار یک تقلید بسیار متین معماری دوره غوریان افغانی است، که بزرگترین و ظریف ترین اقتباس و توسعه منارهای قدیمی تر غزنوی و سلجوقی است (میراث ایران ۱۵۹).

این یک مثال برجسته تأثیر فن معماری افغانی بر صنعت ابنیه هند است که اصابت و متانت و رصانت فکر افغانی را در دهلی نمایندگی میکند. اکنون یک نمونه تأثیر صنعت سکه سازی هندی را در مسکوکات شاهان افغانی ذکر کنیم: سکه شناس معروف انگلیسی لنگورته دیمنز میگوید که سلطان محمود بن سلطان مسعود غزنوی (۴۳۲-۴۴۱ م. ۱۰۴۰-۱۰۴۹ م) بر مسکوکات خویش پیکر گاو سیوا Siva را با نوشته سری سمنته دیوه Siva Samonta Diva نقش کرد، که ماخوذ است از مسکوکات هند و شاهان او هند و تکسیلا (۲).

هكذا محقق فرانسوی گدار گوید: که در عصر سلطان محمود، هنر خراسان به نمونه های آن آرامگاه ارسالان جاذب نزدیک مشهد و مقبره امیر اسمعیل سامانی در بخارا و آرامگاه سبکتگین در غزنه است رواج داشت و سلطان محمود بعد از فتوحات خود بهمین سبک خراسان ابنیه خشت تراشیده و قالب زده و مناری را در غزنه ساخت، ولی بنظر او ابنیه هندوستان زیباتر آمد، زیرا در

تزیینات آن مر مر هم بود. بنا بران ابنیه غزنه را نیز از مر مر یو شانید، و باین ترتیب یکذوع صنعت مخصوص از تر کببهای صنعت محلی با هندوستان بوجود آمد چنانچه تزیینات آرا مگاه سلطان مسعود کاملاً بسبک هند است، و فراوانی خارج از حد تزیینات که رسم هندیان بود، جای سادگی نقوش مقامی را گرفت، و این مر حله آخرین هنرغز نویست (۱) که اکنون آثار مزید آن در حفریات د کاوشهای باستان شناسان در لشکر گاه بست و خود شهر غزنه بدست آمده و ممکن است علماء بعد از مطالعه آن در اطراف این صنعت، آرای خود را به تفصیل گفته بتوانند.

صنایع فلز کاری نیز در خراسان دامنه بسیاری داشته است. و فاز کاران دوره سلجوقی در ترصیع مسی قرمز رنگ و نقره سفید بر روی ظروف برنجی مهارت داشتند، چنانچه از نمونه های صنعت یک قلمدان برنجی در موزه ارمیتاژ موجود است که به صنعت سال (۱۱۴۸۵۴۳ م) خراسان ربط دارد. و عکدامهمترین و بهترین نمونه آن یک سطل دسته داری است در همان موزه که در سنه (۵۵۸ هـ ۱۱۶۳ م) در شهر هرات بوسیله محمد بن الوحید ریخته گر و مسعود بن احمد قلمزن برای یکی از تجار شهر زنجان ساخته شده و ازین پدید می آید که از هرات چنین ظروف نفیسه که ترصیع نقرهئی داشت بجایهای دیگر صادر میشد، نقشه های این ظروف عالی از نقره و مس درست شده و پنج ردیف است، دوتای آن مجالس شادی دربار و شکار است و بقیه مزین با خطوط کوفی و نسخ میباشد، و قسمت های عمودی خط نسخ تبدیل ببدن و سرو کله آد مکھائی گردیده که غالباً بسیار دلپذیر و دقیق تهیه شده است.

و از همین قبیل است ظروفی که امضای هنرمندان خراسانی دارد، و مهمترین آنها ابریق منقشی است که در سال ۵۷۷ هـ ۱۱۸۱ م در شهر هرات ساخته شده و در موزه تفلیس موجود است، و تمام این نمونه های بر جسته و ثمین صنعتی، هنر

مردم خراسان را درین دوره نمایندگی میکند (۱) و دکتور دیماند رئیس موزه نیویارک در باره آن گوید: که با کمک این ظروف که متعلق بهرات است میتوان یک مکتب جدا گانه ترصیع برنز و مس را تشخیص داد... و ابریق موزه تغلیس که سازنده آن هم‌یکتفر هراتی محمود بن محمد است نیز شهادت میدهد که ظروف ساخت هرات را از طرح و خصائصی هستند که مخصوص خراسان است... و ابریق موزه نیویارک که با اشکال نباتی و گلدانی و حیوانات دوتنه تزئین گردیده و برای علی بن عبدالرحمن بن طاهر الادیب سیستانی ساخته شده به خطوط باریک زیبا و شکل شیر اسلوب سلجوقی آراسته است (۲)

از نظر ادب

اما از ناحیه ادبی نیز تأثیر ثقافت و فکر افغانی در هند اسلامی خیلی نمایان و بارز بود. زیرا زبان پارسی از غزنه و خراسان بهند رفت و زبان درباری و ادبی و علمی دیار هند گردید، مشاهیر شعرای دربار محمودی و دیگر شاهان غزنوی و غوری مانند فرخی و عنصری و عسجدی، قصائد مطول در فتح سومنات و توصیف قلعه‌های استوار هندوستان و کوهها و دشت‌ها و دریاها و مناظر آنجا و کیفیات مسافرت و جنگها و غیره بنظم آوردند (۳) و فردوسی معروف نیز در شهنامه از هند و حکمت آن و ماللهند ذکرها و یادها دارد و در خود هند هم شاعران بزرگ پارسی پیدا شدند مانند بوالفرج رونی (منسوب به دونه‌از توابع لاهور) (۴) که در حدود (۱۰۹۸-۱۰۹۲م) در لاهور میزیسته و قصائدغرا در مدح سلاطین غزنوی سروده که دال بر اوستای و پختگی شعر اوست، و کسیکه در لاهور صد سال بعد از فتوحات محمودی بدین مهارت و طراوت شعر میسراید دلالت بر شدت تأثیر ادبی پارسی در آن کشور دارد، و همدین ایام شاعر بسیار زبر دست و توانای پارسی مسعود سعد سلمان در غزنه و لاهور و جالندر

(۱) میراث ص ۲۱۳ (۲) رهنمای صنایع اسلامی ص ۱۴۴

(۳) روابط ادبی ایران و هند ص ۲۴۴ (۴) لباب الالباب عوفی ۲۴۱ ص ۲

زندگی میکرد (۴۳۸-۵۰۵-۱۰۴۶-۱۱۲۱م) (۱) این شاعر بزرگ نیز در اشعار خود افکار و سنن ادیب، غزنه و خراسانرا به هند انتقال داده و محیط و فکر هندی نیز در اشعار او تبارز کرده است مثلاً: در قصیده مدح مسعود شاه غزنوی (۴۹۲ - ۵۰۹ ۱۰۹۸۵-۱۱۱۵م) از مذهب تناسخ که جزو مهم فلسفه هندوست و کذک از خنجر های هندی ذکر کرده و گوید:

گر مذهب تناسخ اثبات گرددی من گویمی تو بیشک نوشین روانیا

شاه! نظام یابد هندوستان کنون زان خنجر ز دوده هندوستانیا (۲)
در مدح برشکال منظر زیبای برسات هندو سبزی و طراوت و خوبی هوا و دلآویزی کشور هند و لاهور را چنین می ستاید:

برشکال ای بهار هندوستان!

دادی از تیرمه نشا نیها

سبزها نا طراوتی دادی!

راغ را گل زمر دین کردی!

گر چه خرم شدت اوها وور

منظر شاه خیلد را ما نید

بعد از دوره غزنویان، غوریان افغانی بر هند دست یافتند و سلطان معز الدین غوری بعد از سفرهای فراوان به هند در (۶۰۲ هـ ۱۲۰۵م) در دهه یک (جهلم پنجاب)

کشته شد (۳) از رجال دربار وی سلطان قطب الدین ایبک (۶۰۲-۶۰۷ هـ ۱۲۰۵-۱۲۱۰م) در لاهور، و ناصر الدین قباچه (۶۰۲-۶۲۵ هـ ۱۲۰۵-۱۲۲۷م) در پنجاب

جنوبی و سند پادشاهی کردند. این هر دو پروردگان دربار غوری، رجال علم پرور و ادب دوست و رعیت خواه بودند، و چون قطب الدین از خوردی درمهد فرهنگ و ادب یعنی خراسان و درخاندان علمی قاضی القضاة فخر الدین بن عبدالعزیز کوفی

(۱) ریاض الشرا و مجمع الفصحا (۲) دیوان مسعود سعد ۴

(۳) طبقات ناصری طبقه ۱۸-۱۹، الکامل ۱۲، ۸۳

از احفاد امام اعظم ابوحنیفه تربیه شده بود. (۱) بنا بران بعد از تصرف دهلی، آثار مدنیّت و فرهنگ و آداب و افکار خراسان و دربارهای غور و غزنه را در هند پراگند، چنانچه بقول حسن نظامی درین عصر «خطه لوهور که مستقر سریر سلاطین و مطلع خورشید ارباب یقین و منذراً اصحاب فضل و تقوی و مامن زهاد و عباد و مسکن اقطاب و اوتاد گشته است دارالملک دولت شد، و شعار شریع اسلام بغایت ظهور انجامید و مناہج و شعائر مسلمانی بکمال وضوح پیوست ... و توقیر و احترام علمای دین را واجب دانست و ائمه و علمای دین ... به لطف اعزاز و نواخت کرامت و تشریف آسب و ساخت اختصاص یافتند ...» (۲)

چون کمی بعد جهانگیران و حشی مغول بر افغانستان حمله کردند، و شهرهای بزرگ و معمور آنرا ویران و قتل عام نمودند، بسا از رجال معروف و اهل علم و ادب و صنعت و رجال اداره و حکمرانان خراسان بر سرزمین هند گداز شد و حشیان مغول دور بود پناه آوردند، و این مردم هر یک آثار ثقافت و ادب و هنر را با صبغه فکر و فرهنگ افغانی با خود بهند بردند و ریشه های فرهنگ افغانی و هندی را که بر پهلوهایی ادب و صنعت و آرت و اداره و تهذیب و تمدن احتوا داشت در آن سرزمین استوار تر ساختند که ما در اینجا به مشاهیر این ناشران علم و ادب اشاره میکنیم:

امام بهاء الدین محمد اوشی از ماوراء النهر بهند آمد، وی شاعر و ادیب بود، و در مدح قطب الدین ایبک قصائد آید از گفت و بعد از مدتی بوطن خود رفت و عهده شیخ الاسلامی را در آنجا یافت (۳) و در سنه (۶۰۷ هـ ۱۲۱۰ م) از جهان رفت (۴) همچنان صدر اجل جمال الدین محمد بن نصیر شاعر در بار ملوک غور و مؤلف مجلس آرای شهابی و قاضی حمید الدین علی بن عمر محمودی شاعر و منشی از رجال این دربارند (۵) که از خراسان متاع علم و فضیلت و انشاء و شاعری را با خود بهند نقل دادند.

(۱) طبقات ناصری ۴۸۸ و تاریخ فخر الدین مبارک شاه ۲۱ ص ۱۰۰ (۱)

(۲) تاج المآثر (۳) لباب الالباب ۱۸۹ ص ۱۲ (۶)

(۴) روز روشن (۵) لباب ۱۱۷ ص ۱۱۷ (۷)

(۶) ... (۷) ...

دیگر شخصیکه از نشاپور براه غزنه بدعلی آمد و بدر بار قطب الدین پیوست ،
 حسن نظامی نشاپوری است که بقول بعضی فرزند نثر نگار و ادیب معروف فارسی
 نظامی عروضی سمرقندی (۶۰۰ و ۵۱۰ هـ ۱۱۱۶ م) است (۱) وی در (۶۰۲ هـ ۱۲۰۵ م)
 تاج المآثر را در تاریخ معاصر خود بفارسی مسجع و مرصع بنام سلطان ایبک نوشت
 و علاوه بر فن تاریخ نویسی فارسی مکتب انشای مرصع و مسجع فارسی را نیز در
 هند کشود و در مدح قطب الدین وضع فرهنگی و روحانی هند را با نشر مبادی اسلامی
 درین دوبیت خوب تصویر کرده است :

از تیغ او بجای صلیب و کلیسیا در دار کفر مسجد و محراب و منبر است
 آنجا بود که نعره و فریاد مشرکان اکنون خروش و نعره الله اکبر است (۲)
 امام محمد بن منصور مبارکشاه مشهور به فخر مدبر که از خانوادۀ علمی و معتبر
 غزنی بود، و در لاهور و ملتان در حدود (۶۱۰ هـ ۱۲۱۳ م) زندگی میکرد، کتاب بسیار
 مفید و گرانبهای (آداب الحرب والشجاعه) را بنام سلطان شمس الدین ایلتمش نوشت که
 در آن بسا از طرف حیات هندی و افغانی را با نکات و تکتیک نظامی آن عصر روشن ساخت.
 دیگر از رجال بسیار معروف عامی این عصر امام رضی الدین حسن صاغانی است
 که پدرش از چغانیان ماوراءالنهر بلند شد، و خود امام در سنه (۵۷۷ هـ ۱۱۸۱ م) در لاهور
 بدنیا آمد و در غزنه و بغداد تحصیل علم نموده و هم در بغداد بسال (۶۵۰ هـ ۱۲۵۲ م)
 از جهان رفت (۳) حسن صاغانی در علوم اسلامی و لغت عرب امام عصر گشت و حتی
 در مصر و حجاز و شام هم شهرت یافت. چون در مدارس غزنه پرورده شد و بود (۴)
 بنابراین در هند بهترین ممثل فرهنگ و دانش افغانی شمرده می شد و حتی در
 کتاب العباب الذخر قاموس عربی نا تمام خود که نسخه ۹ جلد خطی آن در استانبول است ،
 همواره در شرح برخی از کلمات عربی، مقابل آنرا از لسان غزنویه نیز می آورد (۵)
 و کتاب مشارق الانواروی در حدیث شهرت بین اسلامی دارد ، و شاگردان معروف

(۱) رویداد معارف اسلامی ۱۹۳۶ (۲) تاج المآثر (۳) سبحة المرجان ۲۸ تذکره علمای هند ۴۸ بزم مملوکیه ۲۸ بقیة الوعاة ۲۷۷

(۴) امام حسن صغانی، معارف اعظم کده ۱۹۵۹ (۵) نسخه خطی العباب

خراسانی را مانند محمود بن عمر هروی و برهان الدین محمود بلخی و غیره پرورده است (۱)

جانشین دیگر سلطان معزالدین محمد غوری سلطان ناصرالدین قباچه (۶۰۷-۶۲۵ هـ. ۱۲۱۰-۱۲۲۷ م) است که مرد دانشمند پرور کاردانی بود، و بعد از حادثه مغول بسا کابر خراسان و غور و غزنه بخدمت او پیوستند، و او در حق همگان انعام و اکرام وافر میفرمود (۲) از جمله این اکابر و دانشمندان مرد فاضل سدیدالدین محمد عوفی (۳) مؤلف قدیمترین تذکره شعرای فارسی لباب الالباب و کتاب بسیار مهم جوامع الحکایات و غیره است که در یک خاندان علمی بخارا بدنیاً آمد و در مدت ۲۰ سال از دانشمندان معروف عصر در سمرقند و نیشاپور و هرات و سیستان و دیگر بلاد خراسان استفاده نمود (۴) و از راه غزنه بحضور قباچه رسید و بحدیث امام شاهی و واعظ دربار مقرر شد و در سنه (۵۶۱۷ هـ. ۱۲۲۰ م) قاضی القضاة شهر کنیه ابیت سند بود، وی کتاب لفرج بعد الشدة تالیف قاضی محسن بن علی تنوخی (متوفی ۵۳۸۴ هـ. ۱۱۹۴ م) را بفارسی بنام قباچه در سنه (۵۶۲۰ هـ. ۱۲۲۳ م) ترجمه کرد (۵) و چون باعین الملك وزیر قباچه محشور گردید، تذکره لباب الالباب را که مشتمل بر احوال و اشعار شعرای فارسی زبان هند و خراسان و ماوراءالنهر و سیستان و غزنه و غورو غیره است از قدیمترین عهد تا زمان خود در سنه (۵۶۱۸ هـ. ۱۲۲۱ م) بنام این وزیر دانشمند نگاشت که مهمترین مأخذ تاریخ ادبیات فارسی است. عوفی بعد از سقوط سلطنت قباچه، بدربار سلطان شمس الدین ایلتتمش و وزیرش نظام الملك محمد جنیدی پیوسته کتاب ضخیم جوامع الحکایات و لوامع الروایات را در چهار جلد نوشت (حدود ۵۶۳۰ هـ. ۱۲۳۳ م) که دارای (۱۱۱۳) حکایت است (۶) عوفی بزرگترین ممثل فرهنگ و ادب فارسی و انشای خراسانی در دیار هند بود، و در آثار خود بسا مآثر هندی را هم محفوظ داشته است.

(۱) نزهة الخواطر ۱۳۹ (۲) طبقات ناصری ۴۹۲

(۳) مقدمه جوامع الحکایات، کنور نظام الدین ۵/۴ (۴) لباب الالباب ۲۹/۴۴/۱

(۵) فهرست اندیا آفس ۵۰۴ (۶) بزم مملوکیه ۴۶

در بارقباچه و وزیر دانش پرورش عین‌الملک، ملتقای دو مدنیت خراسانی و هندی بود، که از کارهای بسیار مهم فرهنگی آن حفظ و ترجمه کتاب خیلی گرانبهای تاریخ سند منهاج‌الدین و الملک یاچچ نامه یافتح نامه است، که محمد بن علی بن جامدین ابی بکر کوفی که بر زبانهای عربی و فارسی احاطه داشت و در کنف حمایت شرف‌الملک رضی‌الدین و پسرش عین‌الملک در اوچه میزیست، در سال (۶۱۳-۱۲۱۶م) به ارورو بکهر سند رفت و در اینجا نزد قاضی امام اسمعیل بن علی بن محمد ثقفی که اجدادش از آغاز فتح اسلامی در آن شهر می‌زیستند و در فصاحت و فنون علوم فارسی بی‌نظیر بود، تاریخ سند را به لغت حجازی (عربی) زید که از اسلافش میراث مانده بود، وی این کتاب را بنام فوق ترجمه کرده و بوزیر موصوف تقدیم داشت (۱) درین کتاب احوال فتوحات عرب و راجگان سند و احوال عمرانی و حیاتی و ادبی سند بایرخی از روایات و داستانهای مقامی نوشته شده، که بهترین شارح امتزاج کلتور مقامی و خراسانی شمرده میشود.

سلطان شمس‌الدین ایلتمش (۶۰۷-۶۳۲ = ۱۲۱۰-۱۲۳۶م) نیز از پادشاهان بزرگ علم دوست و عرفان پرور بود، که در محیط فرهنگ و ادب و تصوف خراسان نشو و نما یافته (۲) و با از سبب تصوف و شیوخ خاقانه اراکیت داشت (۳) و در بارش هم مجمع این طایفه ها بود، که منهاج سراج درباره او گوید: «هرگز پادشاهی به حسن اعتقاد و آب دیده و تعظیم علما و مشایخ مثل او نیامده» (۴) و بقول این بطوطه پادشاه عالم و فاضل بود (۵) و بدر بارش همواره مذاکرات علمی و دینی میشد، و امثال شیخ الاسلام سید نورالدین مبارک غزنوی در حضورش احکام اسلامی و اصول فرماندهی را با شرح و تفصیل بیان کردی و خود وی نیز آرای حکیمانانه در امور سلطنت داشتی که مورخ هند ضیا برنی آنرا شرح داده است (۶)

(۱) دیباچه چچ نامه ۱۰

(۲) طبقات ناصری و سیر الفاروقین ۱ ر ۲۸۰ - فواید الفواد ۲۱۲ - فواید الطالکین ۱۶

(۳) بزم مملوکیه ۱۶ بیعد (۴) طبقات ناصری (۵) بیعد (۶) تاریخ آفریروزشاهی ۴۲ - ۷۰ بیعد

(۵) ترجمه ارد و سفرنامه ابن بطوطه ۵۸ (۶) تاریخ آفریروزشاهی ۴۲ - ۷۰ بیعد

عصامی شاعر مورخ آن عصر منظر دهلی را با احوال فرهنگی آن درین ابیات بخوبی میکشد، که مامقدار سیر فرهنگی و فکری را بپند از آن خوب تخمین کرده می توانیم:

بد هلی چنان تخت گاهی بساخت سپاهش در اقصای آن ملک تاخت
 در آن شهریک رو نقی شد پدید بلی لذتی باشد اندر جید پدید
 بسی سیدان صحیح النسب رسیدند روی ز ملک عرب
 بسی کاسیان خراسان زمین بسی نقشبندان اقلیم چین
 بسی عالمان بخارا نژاد بسی زاهد و عابد از هر بلاد
 زهر ملک و هر جنس صنعت گران زهر شهر و هر اصل سیمین بران
 حکیمان یونان، طبیبان روم بسی اهل دانش زهر مرزوم
 در آن شهر فرخنده جمع آمدند چو پروانه بر نور شمع آمدند (۱)

همدین دوره صدر جهان قاضی القضاة منهاج سراج جوزجانی از دودمان امام عبدالخالق جوزجانی که از رجال معروف سیاسی و ادبی و قضائی دربار غور و غزنه و بامیان بود، در اوائل سال (۱۲۲۶م) از راه غزنه و دریای سند به اوچه آمد و از حضور سلطان ناصرالدین قباچه ریاست مدرسه فیروزی و قضای لشکر با سپرده شد (۲) و بعد از آن در عصر سلطان ایلتمش و اخلاف وی در دهلی و دیگر بلاد هند به امور قضا و علم پرداخت و تاریخ معروف طبقات ناصری را بنام سلطان ناصرالدین محمود در سنه (۱۲۵۹م) در دهلی نوشت که از مهم ترین آثار ادبی و تاریخی این دوره شمرده می شود. این مورخ و نویسنده دانشمند فارسی که کتابش شهکار ادب و سلیس نویسی است، تاریخ و اوضاع سیاسی و اجتماعی هند و هندیان را به تفصیل نوشته و ملوک و امرائی را که از خراسان بپند آمده بودند

با کارنامه های جنگی و ادبی و دینی ایشان ذکر کرده است. (۱) شهپر شش (۲)

از طائفه شعرای فارسی ابوبکر بن علی روحانی سمرقندی از غزنی آمده (۳)

(۱) فتوح السلاطین ۱۱۴ (۲) طبقات ناصری طبقه ۱۴ (۳) روز روشن ۲۵۶

ودبیر مملکت تاج الدین ریزه از خود دهلی برخاسته ، وی دریک بیت امتزاج فرهنگ هندی و خراسانی را خوب توضیح میدهد :

مولدومشأمبین درخاک هندوستان مرا نظم و نثرم بین که ازآب خراسان آمده
همچنان ملک الوزراء ابوبکر احمد جامی و فرزندش مجدالملك بهاءالدین علی
ازخراسان بدهلی آمدند وشهاب مهمره که بقول امیر خسرو در الهیات وحکمت
وریاضی وعلوم معقول و منقول استاد بود (۱) بار اول حمد و نعمت و مضامین تصوف
را در قصاید مصنوع فارسی هند داخل نمود (۲) وشیح عماد الدین شفور قانی
(شبرغانی) قاضی ممالک وامیر فخرالدین عمید سنامی لویکی که از اخلاف خاندان
شاهی لویکی غزنی وشاعر ودبیر زبردست ومستوفی ممالک هند وستان بود (۳)
ومولانا برهان الدین محمود بلخی که در هندوستان بزرگتر ازوعالمی بود (۴)
وشیح سراج الدین ابوبکر یوسف سجزی (سیستانی) عالم بزرگ فقه وادب (۵)
ومولانا شرف الدین ولوالجی (تخارستان) که در دهلی درسگاه فقه وی مشهور بود (۶)
از مشاهیر علمی وادبی اند، که در انتقال افکار و سنن ادبی خراسان بهند مواقع
نمایان وتالیفات و اشعار نغز و بدیع دارند .

در اواسط قرن هفتم هجری شخصیت د و رفیق جانی امیر خسرو و بلخی وحسن
سجزی قابل تذکر است، خانوادۀ امیر خسرو از بلخ وحسن سجزی
از سیستان است، کتب هر دو از فکر و فرهنگ خراسانی در هند نمایندگی
کرده اند ، و دو اوین اشعار و کتب زیاد نوشته اند. امیر خسرو راهی توانیم، نمونه
خوب اختلاط فرهنگ افغانستان و هند بدانیم، این شاعر مقتدر فکر هندی را در
شعر فارسی پرورانید و گاهی هم بزبان هندی شعر گفت و موسیقی هندی را با فکر
خراسانی در آمیخت (۷) و در همین دوره است که موسیقی هندی باستانی هند
نیز بامتزاج عناصر خراسان رنگ نوی گرفت واصطلاح قوال وقوالی که باستاند

(۱) هشت بوشت امیر خسرو (۲) شعر قدیم فارسی در هند دکتور اقبال حسین ۱۹۷

(۳) مغزین الفرایب و نزهة الخواطر ۱۸۷۱ (۴) تاریخ فیروز شاهی ۴۶

(۵) تاریخ فیروز شاهی ۴۶ (۶) نزهة ۱ و ۶۳ برنی ۴۶

(۷) زندگانی و کارهای امیر خسرو از وحید میرزا ۲۴۰

بیهمی از عصر غزنویان در خراسان و غزنه موجود بود (۱) بهند آمد و در شعب فن وسیع موسیقی هندی، بحیث موسیقی خانقاه و مسلمانی جای گرفت.

انتقال ادب پشتو در عصر غوریان :

یکی از خصائص کلتوری دوره غوریان اینست که خانواده سوریان غوری (یا آل شین اسپه) از مردم قدیم و اصل خود افغانستان بودند، و بنابراین باز بان درنی و پشتو یکسان علاقه داشته و در بار خود سخنوران هر دو زبان رامی پروراندند، و درین مورد عیناً مانند لودیان ملتان که ذکر آنها گذشت رفتار میکردند. چنانچه یکی از اجداد این دو دمان جهان پهلوان امیر کرور سوری (متوفی ۱۵۴ هـ ۷۷۰ م) در پشتوی قدیم حماسه بسیار نیرومندی دارد، و قصیده سرای مقتدر پشتو شکارندوی غوری که در سفرهای جنگی سلطان معزالدین محمد غوری با او همراه بود، در تصویر مناظر عبور لشکر این شهنشا از دریای سند و فتوحات لشکری و کلتوری وی در سند قصیده بسیار بلیغ پشتو سروده که ماجریان این حرکت فکری را بالشکر سلطانی یکجا بهند ازان تخمین میکنیم و بعد ازان می بینیم که یکی از مشاهیر مشایخ این دوره حضرت ملکیار غرشین (حدود ۵۸۰ هـ ۱۱۸۴ م) که در دهلی مدفون است (۲) در میدان جنگ لشکر غوری در هندوستان حماسه جنگی رجزی رادر تشجیع غازیان افغانی می سراید، و حضرت قطب الدین بختیار کاکی که ذکرش در جمله صوفیان گذشت نیز اشعار دل انگیز عشقی پشتو دارد، و این مرد بزرگ هم در دهلی مدفون است (۳)

باری بافتوحات غوریان، انتقال ادب پشتو مانند فارسی درهند بنظر می آید، و این دنباله سیر است که بالودیان ملتان آغاز شده بود، و دامنه آن در زمان غوریان تا دهلی میرسید، و تا کنون هم این دو نفر شعرای قدیم پشتو، در قلب هند بخواب خوش آرمیده اند (۴)

(۱) تاریخ بیهمی ۷۱۵-۶۶۵ ر ۷۱ (۲) مغزن افغان (خطی) تاریخ فیروزشاهی ۱۳۴

(۳) آئین اکبری و فرشته و مغبر الواصلین . (۴) برای تفصیل رجوع شود به

پنه خزانه - پشته شمر ج ۱ - تاریخ ادب پشتو ج ۱ طبع کنا بیل .

نشر فرهنگ افغانی و هندی بدست سلاسل سلاطین افغانی بعد از غوریان

بعد از قتل سلطان معزالدين محمد غوری (۶۰۲-۵۶۳ هـ) سلسله‌های سلاطین و امرای افغانی که از رجال دربار غوریان و یا بازماندگان فغان و نوادگان افغانی و خراسانی بودند به تدریج در تمام هند از کراچی تا بنگال و جنوباً تا کنون باقی ماندند، و این حکمداران افغانی تا فتح هند بدست انگلیس (حدود ۱۸۵۷ م) برین سرزمین حکم راندند، و بدست ایشان بقای فرهنگ هندی و افغانی گذاشته و استوارتر شد. درین هفت قرن به لکها نفوس و افراد و هزاران خالواده و رجال علم و ادب و جنگ و صنعت و دین و فرهنگ از افغانستان به هند آمدند و از انجاسن فرهنگ و افکار و عقائد و آرت و هنر و دیگر خصائص اجتماعی خود را به هند منتقل نمودند، و این سلسله‌های شاهان قرار ذیلند:

۱- سلاطین معزیه هند که چاکران سلطان معزالدین غوری (۱) و همه از مردمان افغانستان بودند، و این نام و تعبیر منهای سراج که مورخ معاصر ایشان است نسبت به (خاندان غلامان) که مورخین ما بعد نوشته‌اند، اصح و افضل است، ازین ا این شاهان از رجال و طبه سالار این بر گزیدند و مجرب و بنف فرهنگ دربار غور بودند (۱۲۰۶-۱۲۹۰ م) مطالعات فرهنگی در هند (۷)

۲- خلجیان؛ که اکنون در افغانستان غلجیان گوئیم، و بتصریح منهای سراج محمد بختیار خلج غور و بلاد گرمسیر بود (۲) وی در بهار و بنگال و جبال شمالی آن فتوحات کرد و لکنوتی را پایتخت ساخت. و از همین غلجیان افغانی محمد شیران خلج و علی مردان خلجی و غیاث الدین حسین خلجی در هندوستان شرقی و وادی گنگا، شاهان فرهنگ دوست بودند، که تخم ثقافت افغانی را دران دیار پروردند، این خلجیان افغانی که تا کنون بنام ایشان خلج (روزگان قندهار) و خلج (وادی هلمند) و خلج غزنه موجود است از غزنی تا کلات در وادی ترنگ بنام غلجی افتاده‌اند.

چون بعد از قرن (۴) بایفتلیان (ابدالیان) آمیخته‌اند (۳) بنا بر این برخی از مورخان

(۱) طبقات ناصری ۴۸۸ (۲) طبقات ناصری ۴۹۵ (۳) ایران شهر مار کوارت ۲۵۱ و حواشی مینار سکی بر حدود العالم ۳۴۸

مردمان را اشتباهاً ترك گفته اند. ولی محمود کاشغری (۵۴۶۶ هـ ۱۰۷۳ م) تصریح کرده که خلیجیان خود را از جمله فرزندان تورک نمی شمارند (۱) و نیز جغرافیا نگار دیگری محمد بن نجیب بکوان (در حدود ۱۲۰۳ هـ ۱۲۰۰ م) کلمه خلیج را یک نوع تصحیف خلیج خوانده (۲) و خلیجیان را خلیجیان تورک نمی شمارد، و علاوه برین ضیاء برنی مورخ هند (حدود ۱۳۵۸ هـ ۱۳۵۶ م) خلیجیان را از تودکان جدا میکنند (۳). علاوه بر خلیجیان فوق اشش نفر دیگر هم در دهلی از (۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ م) حکم برانده اند، که متأثر فرهنگی فراوان در هند دارند (۴).
 ۳- تعلق شاهیان (۱۳۲۰-۱۴۱۲ م):

- ۴- سادات خضر خانیه: که به تصریح یحیی سهرندی (حدود ۱۴۲۷ هـ ۸۳۰ م) اصلاً افغان (۴) و از اولاد ملک سلیمان حاکم ملتان اند در (۱۴۱۴-۱۴۴۳ م) بر دهلی و هند حکم راندند.
- ۵- لودیان افغانی از بقایای لودیان قدیم ملتان و اولاد بهرام خان لودی حکمران آن سرزمین اند (۵) که از (۱۴۵۱ تا ۱۵۲۶ م) در دهلی سلطنت کردند و بمذنبیت و فرهنگ اسلامی و افغانی در هند خدمات شایانی نمودند.
- ۶- سوریان افغانی که قبائل زوری تا کنون در شمال هرات و نیز در دامنهای کوه سلیمان بنام سوری موجوداند، و در اوائل عصر اسلامی نیز سوریان غوری از اجداد پادشاهان غور بودند مؤسس سوریان هند پادشاه مدنیّت پرور شیر شاه سوری است که از (۱۵۴۰ تا ۱۵۵۵ م) در هند سلطنت کردند.

(۱) دیوان لغات الترك ۳۰۵ ر ۳۰

(۲) جوان نامه خطی ورق ۱۷

(۳) تاریخ فیروزشاهی ۰۱۷۳ رویداد کانگرس تاریخ هند ۱۹۲۹ مقاله خلیجیان ترك نبودند

(۴) تاریخ مہارکشاہی طبع بنگال (۵) زمباور ۲۳۵ ر ۴۲ ترجمہ عربی

علاوه برین امرای غوری و غزنوی و خراسانی که باشاهان مذکور بهند آمده بودند، بهر طرف در کشمیر و بنگال و مالوه و گجرات و خاندش و جونپور و دکن بنامهای عماد شاهی و نظام شاهی و عادل شاهی و قطب شاهی و الیاس شاهی و حسین شاهی و کر رانی و غوریان و خلجیان و فاروقیان و بهمنیان و بریدشا هیان و غیره قرنهای حکم راندند (۱) که این مردم دربر عظیم هند در موارد فرهنگی و فکری و مدنی و بسط مدنیت هندی و افغانی کار نامهای درخشان دارند. و هنگامیکه سلطان فیروز شاه خلجی بسال (۱۲۹۸-۱۲۹۸) بنای راحتگاه مسافران را در صحرای گوالیار هند می نهاد، لب لباب احساسات بشر دوستی و مدنیت پروری خود را درین بیت فارسی که جامع تمام مزایای انتقال فرهنگ مدنیت افغانی در هند است گفته بود:

این سنگ شکسته زان نهادیم ز دست
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 باشد که شکسته ئی درو آساید

(۱) رجوع کنید زامباور ودول اسلامی و طبقات سلاطین اسلام از لین پول.